

دورایت از قیام ۲۹ بهمن مردم تبریز

تبریزی‌ها در ادامه نقش تاریخ‌سازی خود، با قیام ۲۹ بهمن ماه ۱۳۵۶، از مقابل مسجد قزلی، نقطه عطفی در تاریخ انقلاب اسلامی ایجاد کردند.



ایسنا/آذربایجان شرقی تبریزی‌ها در ادامه نقش تاریخ‌سازی خود، با قیام ۲۹ بهمن ماه ۱۳۵۶، از مقابل مسجد قزلی، نقطه عطفی در تاریخ انقلاب اسلامی ایجاد کردند. این قیام زمینه ساز قیام‌های بعدی مردم اقصای نقاط ایران شد و به پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ انجامید.

در خاطرات آیت الله محسن مجتهد شبستری (امام جمعه فقید تبریز) که توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده، آمده است: «در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ رهبری انقلاب در آذربایجان بر عهده آیت الله قاضی طباطبایی بود. ایشان نماینده امام (ره) در تبریز بود. علمای دیگری راه امام (ره) را به طور جدی و با صراحت نمی‌پویندند ولی در واقعه ۲۹ بهمن فعال بودند و همکاری می‌کردند. برای برگزاری چهلم شهدای قم، اعلامیه‌ای مشترک منتشر شد که آیت الله قاضی، آیت الله حاج میرزا حسن انگجی، آیت الله شیخ عبدالحسین غروی و چند نفر دیگر از علما آن را امضا کردند. در این اعلامیه مردم را برای اربعین شهدای قم به مسجد حاج میرزا یوسف آقا مجتهد همان مسجد «قزلی» که در اول بازار تبریز قرار دارد، صبح روز ۲۹ بهمن فراخوانده بودند.

روز ۲۹ بهمن به دستور شهرداری تبریز درب مسجد را بسته بودند تا مراسم برگزار نشود. مردم در مراجعه به مسجد با درب بسته مواجه شدند. سرهنگ حق شناس رئیس شهرداری نیز شخصاً در آنجا حضور یافته بود و بر امور نظارت می‌کرد. در این میان جوانی به نام محمد تجلی به نزد سرهنگ حق شناس می‌رود و به او می‌گوید: چرا درب مسجد را بسته‌اید؟ سرهنگ حق شناس جسارت می‌کند و می‌گوید: در طولیله باید بسته باشد. با شنیدن این پاسخ، آن جوان بدون اسلحه به سرهنگ حق

شناس حمله کرده و می‌خواست با وی گلاویز شود که سرهنگ بی‌درنگ کلت خود را می‌کشد و او را شهید می‌کند.

مردم جنازه محمد تجلی را بر روی دستانشان برمی‌دارند و به خیابان می‌روند و از همین‌جا تظاهرات گسترده‌ای برپا شده و هر دم به جمعیت تظاهركنندگان افزوده می‌شود. بر اثر گسترش جمعیت راه‌ها مسدود می‌شود و مردم به مشروب‌فروشی‌ها و سینماها حمله می‌کنند و دفتر حزب رستاخیز و مشروب‌فروشی‌ها را آتش می‌زنند و در درگیری با جلادان شاه سیزده نفر دیگر شهید می‌شوند و شهر به حالت تعطیل درمی‌آید. با رسیدن خبر قیام مردم تبریز به تهران، بی‌درنگ رئیس شهرداری و استاندار آذربایجان عوض می‌شوند.

واقعه ۲۹ بهمن تبریز وضع را عوض می‌کند و تأثیرگذار واقعی می‌شود؛ شاه می‌خواست بر روی فاجعه قم پرده‌ای بکشد تا معلوم نشود ولی مراسم چهلم در تبریز سبب شد که هم فاجعه قم و هم قیام و شهدای جدید تبریز اسباب رسوایی بیشتر رژیم سلطنتی شود و انقلاب را شکوفا نماید. مراسم چهلم شهدای تبریز در یزد و در پی آن چهلم شهدای چند شهر دیگر انقلاب را شکوفا کرد بلکه به پیروزی رساند.

تاریخ سیاسی اجتماعی ایران مشحون از حوادث و رویدادهای بزرگ و موثر در سرنوشت این کشور است. از جمله آن رخدادها که پیش از انقلاب در خطه آذربایجان اتفاق افتاد و رژیم هرگز از آن قامت راست نکرد، قیام ۲۹ بهمن سال ۱۳۵۶ مردم تبریز است که به مناسبت چهلم شهدای مردم قم و همدردی با بازماندگان آنان روی داد.

به سراغ یک روزنامه نگار با سابقه تبریز که در آن روز در صحنه حضور داشته و شاهد عینی ماجرا بوده، می‌رویم تا ماجراهای آن روز را از نگاه یک روزنامه نگار برایمان روایت کند.

احمد بادیان متولد سال ۱۳۲۲ بوده و از سال ۴۸ همزمان با تحصیل، کار مطبوعات را انجام می‌داد، او در آن دوران در روزنامه کیهان فعالیت داشت، و در آن روز برای پوشش خبری تظاهرات مردم تبریز در مقابل مسجد قزلی، محل آغاز قیام خونین مردم غیور تبریز در صحنه حضور داشت.

او به ایسنا می‌گوید: «در پی انتشار مقاله‌ی توهین آمیز روزنامه اطلاعات علیه امام (ره) در دی ماه سال ۵۶، خشم مردم و علمای شهر قم برانگیخته شد و مردم دست به اعتراض علیه این اقدام و حکومت پهلوی زدند، اما متأسفانه در این اعتراضات، تعدادی از هم‌وطنان و مردم قم توسط ارتش شاهنشاهی کشته و زخمی شدند.

۴۰ روز بعد از این اتفاق، مباحثی که بین علمای رده اول خطه آذربایجان با مرکزیت تبریز رد و بدل شد و مقرر کردند تا هم مجلس ختم و عزاداری برای چهلم این شهدا برگزار شود و هم مردم، اعتراض خود را به حاکمیت و خاندان پهلوی در تبریز نشان دهند. دفتر روزنامه کیهان که بنده به عنوان عکاس و خبرنگار در آن کار می‌کردم، در خیابان امام (ره) تبریز و کنار خانه آیت الله شهید قاضی قرار داشت. روز چهارشنبه (حدود سه روز قبل از ۲۹ بهمن ماه) بود که زمزمه‌ی برگزاری جلسه‌ای میان علما در خانه آیت الله را شنیدم و کنجکاو شدم که ببینم چه خبر است. برای همین به خانه شهید قاضی رفتم و مشاهده کردم که تعدادی از علمای تراز اول شهر در یک اتاق نشسته و مشغول صحبت هستند. به من اجازه ورود ندادند اما با این حال کنجکاو شدم که بدانم نتیجه این گفت‌وگو چه خواهد شد.

به دفتر روزنامه بازگشتم و بار دیگر عصر به دفتر شهید قاضی رفتم. از فردی که در آن دفتر کار می‌کرد و بنده را فردی مورداعتماد و صمیمی می‌دانست، پرسیدم که موضوع جلسه امروز چه بود؟ گفت: در جلسه امروز، ۱۱ نفر از علمای سرشناس تبریز تصمیم گرفتند تا روز شنبه (۲۹ بهمن ماه) بعد از مجلس ختم و سوگواری شهدای قم، بازار تبریز را تعطیل کنند و مردم، ناراضی‌های خود را اعتراضات خود علیه حکومت شاهنشاهی را نشان دهند.

در این راستا نیز علمای تبریز، بیانیه‌ای صادر کردند و بر اساس آن از مردم شهر خواستند تا در روز ۲۹ بهمن در بازار تبریز جمع شوند. همان فردی که در دفتر شهید قاضی کار می‌کرد، به من گفت که مجلس عزاداری از مقابل مسجد قزلی تبریز در آخر بازار

برگزار می شود و اعتراضات نیز از نقاط مختلف مرکز و حاشیه مرکز شهر آغاز خواهد شد. صبح روز شنبه (۲۹ بهمن ۵۶) عملاً بازار تبریز بسته شد. چون من می دانستم که مراسم در کجاست، دوربین خود را از دفتر روزنامه کیهان برداشته و راهی بازار شدم. حوالی ساعت ۱۰ بود که وارد خیابان مسجد قزلی شدم. از دور می دیدم که جمعیت زیادی مقابل آن مسجد جمع شده اند. یک طرف ماموران و پلیس بودند و طرف دیگر مردم به آرامی در کنار هم قرار داشتند و هیچ درگیری وجود نداشت.

به طرف مسجد نزدیک می شدم و تقریباً اندکی مانده بود که به مسجد برسم، همه ای از میان جمعیت بلند شد. از قرار معلوم پلیس و یا مامورانی که در آن محل بودند، اجازه تجمع و عزاداری را نمی دادند و در تلاش بودند تا مردم را متفرق کنند اما مردم هم مخالف این کار بوده و اعتراض می کردند که می خواهند مقابل مسجد به مجلس سوگواری خود ادامه دهند. در این میان سرهنگ حق شناس که در آن زمان در کلانتری منطقه سر پست بود نیز در آن تجمع و طرف ماموران حضور داشت. وقتی نزدیک تر شدم دیدم، جوانی به نام «تجلا» در مخالفت با کار ماموران، یک پاره آجر را برداشته و به سمت آن ها پرتاب کرد که به یکی از آن ماموران برخورد کرد. سرهنگ حق شناس در مقابل این اقدام جوان، با فریاد و داد و بیدار به مسجد اهانت کرد. با این اهانت، مردم بسیار خشمگین شدند و به طرف ماموران هجوم آوردند. با هجوم مردم نیز حق شناس یک تیر هوایی شلیک کرد و شلیک دوم نیز به همان جوان یعنی تجلا اصابت کرد. وقتی جوان به زمین افتاد، مردم پیکر او را بر بالای دستان خود گرفته و

شروع به راه رفتن در امتداد خیابان کردند. خیل جمعیت به خیابان جمهوری اسلامی سرازیر شدند. از تمامی حوادثی که در آن صحنه اتفاق افتاد، عکس گرفتم و به جرات می توانم بگویم تنها من بودم که آن رویداد را به تصویر کشیدم. خلاصه وقتی صدای تیرها را شنیدم، کمی عقب ایستادم و به دفتر روزنامه کیهان در خیابان امام (ره) بازگشتم. مسئول دفتر روزنامه کیهان، مرحوم ملازاده، به من گفت: چرا برگشتی؟ جریان را برایش تعریف کردم. ملازاده گفت که به محل تجمع برگرد. مردم کل شهر به خیابان ها آمده اند و شعار علیه حکومت و مرگ بر شاه و درود بر خمینی سر می دهند، چون من کار عکاسی هم می کردم، مجبور شدم که دوباره به صحنه اعتراضات بازگردم. اول به خیابان شمس تبریزی رفتم. در میانه ی این خیابان (و مقابل مسجد شهید مدنی کنونی) دیدم که مردم مشغول تظاهرات هستند و امکان تردد خودرو وجود ندارد. دسته جمعیت فوق العاده زیادی بود و با سر دادن شعارهایی علیه حکومت حرکت می کردند. با همین منوال خیل جمعیت به ایستگاه بالاحامام در خیابان شمس تبریزی رسید و شروع به تخریب یکی از بانک های شاهنشاهی کردند. دوربین را در دستم گرفتم و جلو رفتم. با ۲۰ متر فاصله حرکت می کردم و هر کاری را که می کردند را به تصویر کشیدم. سپس به خیابان فلسطین آمدم و بعد دوباره به بازار رفتم و دیدم که گروه دیگری از مردم در حال اعتراض و شعار دادن هستند. وقتی عکس های خود را از این اعتراضات گرفتم،

به دفتر روزنامه برگشتم. جریان را برای مرحوم ملازاده تعریف کردم. آقای ملازاده به من گفت که به خیابان دانشسرا برو که تظاهرات اصلی در آن جاست. وقتی به میدان دانشسرای تبریز رسیدم، شلوغی جمعیت را به عینه دیدم. اول خیابان خاقانی (مقابل استانداری کنونی) مردم همچنان شعار می دادند اما این بار تحرک مردم بیشتر بود. به اول خیابان دانشسرا (مقابل سازمان تبلیغات اسلامی کنونی) رفتم. دیدم که تظاهر کنندگان آنقدر خشن و ناراحت هستند که داخل مکانی به نام خانه جوانان (که این مکان قبل از انقلاب، محلی برای خوشگذرانی و لهو و لعب بود) شده و تمامی صندلی ها و تجهیزات آن را از جا کنند و در خیابان به آتش کشیدند. وقتی از این جریان عکس گرفتم، به خیابان خاقانی رفتم. یکی از ادارات شاهنشاهی در اواسط این خیابان وجود داشت. مردم معترض تمامی تجهیزات این اداره را نیز برداشته و در وسط خیابان به آتش می کشیدند.

بار دیگر به دفتر بازگشتم. مرحوم ملازاده از من پرسید: چرا دوباره برگشتی؟ من گله کردم: خسته شده ام، مگر من چقدر باید تا عصر در همه و اعتراضات مردم به این خیابان و آن خیابان بروم؟ من به مدت سه ماه در تهران، دوره عکاسی خبرنگاری دیده بودم و معمولاً عکس های خبری را من می گرفتم. برای همین نتوانستم که کاری نکنم پس بار دیگر رهسپار تظاهرات شدم و به چهارراه شریعتی رفتم. در این منطقه یک سینما وجود داشت. به راسته کوچه (میدان نماز کنونی) هم رفتم که در آن جا نیز بانک و ساختمان شاهنشاهی قرار داشت. مردم معترض تجهیزات هر سه این اماکن را به دلیل این که از اموال رژیم پهلوی بودند، به خیابان ریخته و گاه آتش می زدند. از آنچه که اتفاق می افتاد، عکاسی کردم.

ظهر که شد، اندکی آرامش و سکوت خفیفی بر شهر حکمفرما شد. ساعت دو بعد از ظهر اما بار دیگر اعتراضات شدت گرفت و تا بعد از ظهر ادامه یافت. من در طی این مدت، تمامی خیابان های مرکز و حاشیه مرکز شهر تبریز را گشتم و عکاسی کردم. بر اساس بیانیه علمای شهر، قرار بود که دسته جات مردم از مرکز و حاشیه مرکز شهر، اعتراضات خود را آغاز کنند و به آرامی به یکدیگر بپیوندند اما چون جرقه ی اعتراضات با گلوله ای که از اسلحه سرهنگ حق شناس خارج شد، از مقابل مسجد قزلی زده شد، شدت اعتراض مردم بیشتر و خیل جمعیت خشمگین تر شدند و مردم به نشان اعتراض خود، ادارات و اماکنی که متعلق به حکومت شاه بود را به آتش کشیدند تا به حکومت شاه بگویند که نمی گذارند احدی به دین و عقایدشان که در آن روزها توسط این حکومت به حاشیه رفته و مورد اهانت قرار گرفته بود، توهین کند.

خلاصه عصر که شد، بار دیگر اندکی آرامش در شهر حاکم شد. هرچند گاه صدای تیر هوایی شنیده می شد اما وضعیت اندکی بهتر بود.

در بازگشت از مقابل مسجد قزلی، مطلع شدم گروهی از مردم از سه راهی خیابان شمس تبریزی به سوی بلوار منجم در حرکت اند و با شعارهای مرگ بر پهلوی، درود بر خمینی (ره) و ... هر آنچه را در مسیر تظاهرات به ویژه بانک صادرات که آن موقع به هژبر یزدانی یهودی الاصل متعلق بوده از جمله شیشه هایش و تجهیزات آن ها را می شکنند یا آتش می زنند و من هم در حوالی ایستگاه بالا حمام چند قطعه عکس تهیه کردم که گویای نفرت مردم از رژیم حکومت شاهی است. به دنبال این واقعه دسته دیگری از مردم با هجوم به خانه جوانان وقت که در میدان دانشسرا بود با شعار «پهلوی مرگت باد با این فساد ننگت باد»، به داخل آن خانه رفتند و برخی از میز و صندلی و سایر اقلام آن را تخریب و به وسط خیابان ریختند. ماموران هم در مقابل حرکت خود جوش و یک پارچه مردم خود را کلاً باخته و بعضاً بی هدف تیر اندازی می کردند و نهایتاً اینکه باید گفت: تبریز، به یک شهر آشوب زده تبدیل شده بود.

فردای آن روز بر اساس آماری که از نهادهای رسمی اخذ شد، در این قیام ۱۳ نفر با گلوله ماموران شاه شهید و حدود ۸۳ نفر مجروح و به بیمارستان های تبریز انتقال و ۱۳۰ نفر نیز بازداشت شده بودند.»